

قرن پا نزدهم قرن انقلابها و پیروزیها

مسلمانان جهان در استانه پانزدهمین قرن تاریخ خود در مرحله جدیدی گام میبندند که با گذشته نزدیک فرقی بسیار دارد.

مشخصات این قرن بطور خلاصه چنین است: ۱- مسلمین بعد از یک خواب طولانی و عمیق و مرگبار بیدار میشوند و بر ارزشهای مکتب خود میاندیشند و خود را در برابر اسلام و قرآن مقصر میبینند.

۲- این آگاهی مکتبی سبب نزدیکی هر چه بیشتر صفوف مسلمانان میگردد و طبعاً به مبارزه با عوامل تفرقه که بنام امت عربی و امت غیر عربی و مانند اینها ساخته و پرداخته اند، بر میخیزند. انقلابها و طوفانها شروع میشود و همه چیز دستخوش دگرگونی میگردد.

۳- پایه های استعمار در برابر خود آگاهی ملت های مسلمان یکی پس از دیگری فرو میریزد، و فرو ریختن سریع و غیر منتظره آنها قدرتهای استعماری را به وحشت میاندازد.

۴- قدرتهای بزرگ استعماری که منافع خود را سخت در مخاطره میبینند، به مقابله بر میخیزند، و - درگیرها، در تمام جبهه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی، بروز میکنند و بحرانها و طوفانها و امواج سهمگین حوادث پی در پی، ظاهر میشوند.

۵- حامیان منافع شرق و غرب در کشورهای اسلامی و آنها که هنوز فکر میکنند مسلمانان بدون تکیه گاهی در یکی از این کشورها قادر نیستند روی پای خود بایستند. سخت، به تکاپو می افتند که پیوندها و وابستگیها را به یکی از این دو بلوک همچنان

حفظ کنند.

۶- قیام و غرش و خروش و فریاد ملتها بیش از آن است که به این گروه مجال مقاومت بدهد. سرانجام تسلیم یا از میان میروند.

۷- اثر قدرتها که نقش تعیین کننده را در نیروهای مسلح خود میدیدند، و اصولاً برای قدرت عظیم نیروهای معنوی و ملی که در بطن جوامع اسلامی نهفته است ارزشی قائل نبودند، به انشعاب بزرگ خود پی میبرند و عقب نشینی میکنند.

۸- اما تا آنجا که قدرت و ثروتانی دارند ویران میکنند و تابد میکنند و بر باد میدهند و تلاشهای مذبحخانه و بیهوده و بی سرانجامی از این گونه ها.

۹- سرانجام گلهای پیروزی میشکند، عظمت دیرین اسلام تجدید میشود. مسلمین جهان از قید بند زنجیرهای اسارت آزاد میشوند، ارزشهای معنوی احیا میگردد و وابستگیها از میان میرود و روی پای خود مایستند.

۱۰- مجموع این اوضاع در غرب، پرتو مینافکند، اندیشه ها در آنجا نیز احیاء میگردد تجدید نظر در برنامه ها شروع میشود، دست قدرتهای استعماری که در بافت های جامعه ها نیز وجود دارد و بخاطر حفظ منافع گروه خاصی، توده مردم را از طرق مختلف در بیخبری نگاه میداشتنند، کوتاه میشود.

و دوران تازه ای در مجموع جهان آغاز میگردد.



البته این دور نمانی است که قرآن موجود، مخصوصاً آنچه در طول انقلاب ایران بوقوع پیوسته و آنچه طلوعه هایش در کشورهای دیگر خاور میانه بچشم میخورد، آنرا گواهی میدهد.

ممکن است برای گروهی اینها یک مشت رویاهای طلایی و شیرین دور از واقعیت جلوه کند برای همانها که آنچه تا کنون در ایران و بعضی کشورهای همجوار رخ داده، نیز قبلاً چنین بود. اما دیدیم آن رویاها تعبیر شد و به واقعیت پیوست. ما نیز هرگز نمیکوئیم عالم به غیب هستیم و وحی آسمان بر ما نازل شده، ما میگوئیم قرآن موجود، شعبی از آینده در نظر ما در این حدود، ترسیم میکند.

اما مهم آن است که به دو نکته دیگر کاملاً توجه داشته باشیم:

۱- آنچه گفتیم تنها بیان زمینه هاست، در صورتی که به موقع از این زمینه ها بهره برداری گردد. اما ممکن است عالیترین زمینه ها در شرف انقراض قرار گیرند که نتوانند یا صحیحتر، نخواهند، از آن بهره گیرند، و سستی ها، تپلیها، پراکندگی و تشتت، غرور و غفلت،

انها را به نابودی بکشاند، بزرگترین ضایعات را متحمل شوند بی آنکه چیزی بدست آورند - سهل است - امکانات آینده خود را نیز از دست دهند. برای نتیجه گیری کامل باید جرقه اصلی انقلاب، از درون جان مردم برخیزد، باید دگرگونیها از درون افکار، اخلاق، روحیات مردم شروع شود، که بدون آن هیچ انقلابی اصیل و بویا و پیروز نخواهد بود.

این همان نکته ای است که قرآن ما به ما آموخته: «تا مردم از درون نفوسشان دگرگون نشوند خداوند سرنوشت آنها را دگرگون نخواهد ساخت». ان الله لا یغیر ما یقوم حتی یغیروا

۲- اگر خدای نکرده از شرایط موجود و حاکم بر مجموع جهان، و مجموع کشورهای اسلامی به درستی استفاده نشود و این امکانات روانی و اجتماعی که اخیراً در مجموع جهان اسلام بوجود آمده، از دست رود، و دشمن تسلط خود را باز یابد، چنان ضربه وحشتناکی بر ما وارد خواهد ساخت که قد راست کردن از زیر آن تا سالهاهی دراز ممکن نخواهد بود!